

IRISEKAI

T.me/IrisSekai



Instagram.com/IrisSekai

مترجم:

Nick

ادیتور:

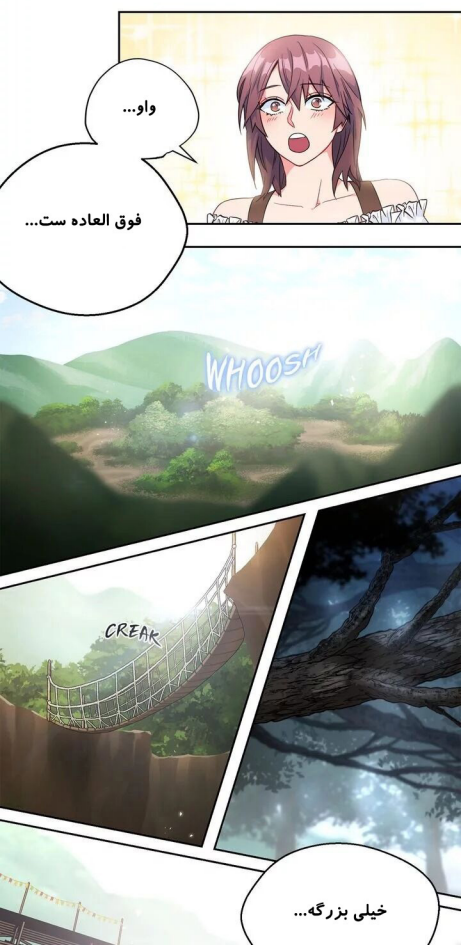
J-Min



کارے از عیم آریسر سکای

هر طور مایلیه شاهزاده

-59-







می فهمم
نگرانی.



ولی توی مسابقه
شرکت می کنم.

کایت...



بعد از شنیدن
چیزایی که گفتی
بیشتر مطمئن
شدم.

?



اون جزئیاتی که
راجبش صحبت
کردی...

وقتی رمانتو می نوشتی
خودت هیچوقت فکر

می کردی بیای
توی این دنیا؟



نه نه؟ معلومه
که نه...

پس دیگه هیچ
خدایی نیست که
مانع راهم شه.



یه اسب فوق العاده
یهویی افتاد،

یه ریشه درخت
یهویی ظاهر
شد،

و زمینی که روش بودم
یهو تبدیل شد به گل و
لای. این "جزئیات"
دیگه اتفاق نمیوفتن،
مگه نه؟



د... درستم.

متاسفم...

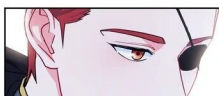
ا

پس، من نمی بازم.

هان؟



چون...





من خودم قدرت
اون خدا رو پیش
خودم دارم.

KISS









هان؟!؟

په پیه؟! اکه
یکی مارو ببینه
پی...

!/?

این
مسابقه...

برای ما مهمه،
مخصوصا برای
من.

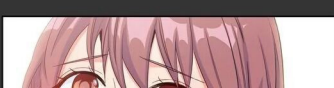
برای تو؟

چرا؟

بعد از اینکه
بردم بهت
میگه. پس...

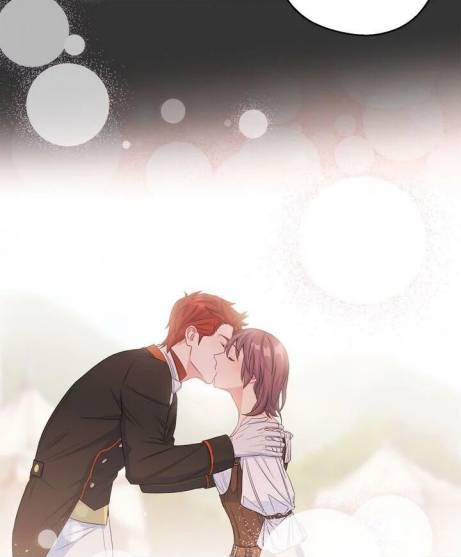
لطفا تشویقم
کن، باشه؟

...





اگه فقط
تشویقه...



هه هه...

بانو وازرا!

بارز مسمم عر // // // // // میانش خداسقت کیوتجه *



چرا اینجا
نشستین؟
شاهزاده وین برای
ما صندلی های
وی آی پی
گذاشته...

اوه!
د دوریس!





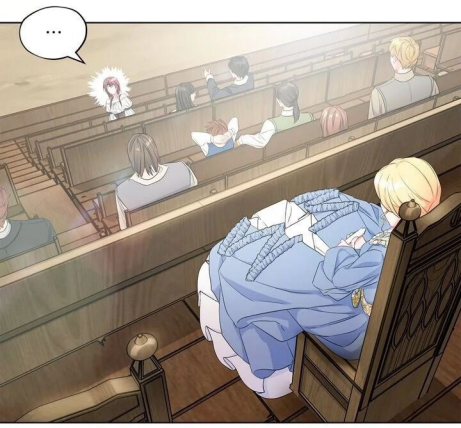
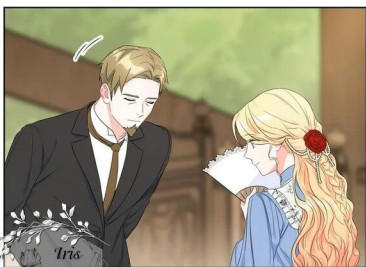
فرمانده گارد سلطنتی و خدمتکارش ادوارد.

هان؟ اون خدمتکار با بانو بروسٹ برنگشته بود به کاخ؟



ایشون خدمتکار شاهزاده آتن هستن، نه بانو بروسٹ.

اونا توی کاخ شاهزاده آتن هستن، فکر کنم.



...











باشه.

منتظرش می مونم.

Iris
Sekai
Time/
IrisSekai

!

STEP

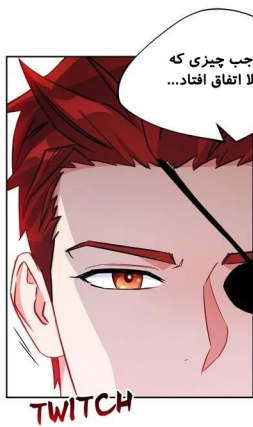
STEP

HUFF

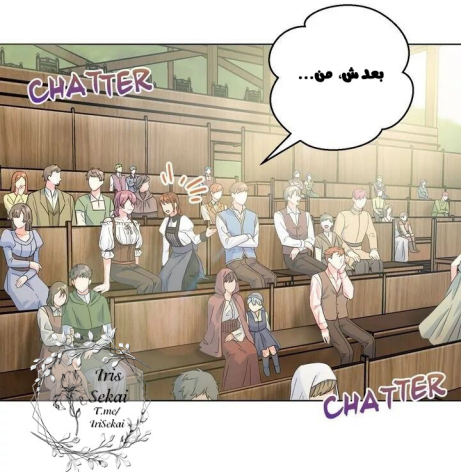
پرات.

FLINCH

!









تمام
شرکت کنندگان
به جای خود!





BW000m

ادامه دارد





از شما برای خوندن کارمون

ممنونيم. لطفا **کپی نکنين** و بدون

ذکر منبع کار مارو جایی نذارين.

شما ميتونين با جوين شدن تو چنل

تلگرامون از ما **حمایت** کنين و کارهاييه

جذاب ديگمون رو هم بخونين.